

بیت زندگانی
عقدنخ از خوی همیشه
در طلق زلف غنچه پیش
کاکه زنون شیر برود
سرمه ز سودا ما آورد
در شسته زلف و عقدنخ
در مری از دواش بیکی
کسی بپوشن چو لیل نامی
دل داد در مهره دلکش
از نیر غمی قیاس حجت

هر یک ز قیده و جایی بود اذ حدف دگر قیده آراسته لبمتی جوایبی	جمع آمد در ادب سربانی ناسفته دریش هم طویله چون سرو سهی نظاره گای	قیس سزای بد اس خاندان آفت ز سیده دشمنی خوب شوخی که بغزه یکسینه	یا قوت لبش بر فاندین یعلی جو بنام نیک مفرور سنتی بی یکی نزار سین
---	--	--	--

درسته نمود مهر برت
عشق آمد و جام کام در داد
بجامه و بیخون جام در داد
سختی با ده سخت
اشکان نا شاد نه سخت
چون از گل مهر بر کشند
با هم سر در ز خورند
این جان جمال او سپهر
دل بر دو یک جان زده



آه جوشی که هر زمان ز لبش جوشی خوش جوایی شکر شکنی بهر چه جوای	کشتی بگرشته جهانی یا مشعله بچنگ زانی شکر شکن از شکر چه جوای	ماه غرق در غم تو دوست کوچک دهمنی بزک سیاه تعویذ میان هم نشینان	ترکب عجبی بدل ربودن چون شک شکر فراخ مایه در خور دکمار ناز سینان
--	---	--	---

نظاره کلفت و نین
زان آزه تو به جوای
از عشق جوای سر سیده
چون بولک او غمی کهنی
کودی از دوش غمی کهنی
بسی از غمی کهنی
بجان در را بوی اندز
کودی فکر
بوسه بر لب
بازان زنده است
ایشان بیخود است
بازان زنده است
ایشان بیخود است